

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

## قصیده، معانی و سیر تحوّل آن تا سده هفتم و هشتم هجری در ادب فارسی

دکتر سیداحمد حسینی کازرونی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، ایران  
sahkazerooni@yahoo.com

چکیده:

قصیده، نخستین گونه شعر فارسی است که پس از اسلام به تقلید از عرب در ادب فارسی به وجود آمد و بیش از یک‌هزار سال از تاریخ پیدایش آن می‌گذرد. قصیده در واقع مقصود خاصی است که بر مدح ممدوح دلالت کند و منظوم و مقفّی باشد یعنی شاعر در اثر توجه به شخصی معلوم وی را مورد تمجید و ستایش قرار می‌دهد، نخستین مضمون رایج در قصیده مدح بوده است، روشن‌ترین دلیل این است که دیوان بسیاری از شاعران فارسی‌زبان از سده سوم و چهارم تا سده هفتم هجری، قسمت عمده دیوانشان را قصاید مدحیه تشکیل داده است، بدین سبب خاورشناسانی هم که درباره آثار ادب فارسی مطالعه کرده‌اند بدین نکته توجه کرده‌اند، مثلاً ادوار براون انگلیسی نخستین مضمونی که در زبان فارسی برای قصیده شناخته مدح و ستایش است، پس از آن به دیگر معانی که در قصاید آورده‌اند اشاره کرده است. از آغاز سده چهارم تا اوایل سده هفتم (دوران ۳۰۰ ساله ادب فارسی) قصیده از رواج کامل برخوردار بوده و به تقریب به مدت ۱۵۰ سال (از سده پنجم تا نیمه نخستین سده ششم هجری بالاترین میزان نوع شعر را در ادب فارسی به خود اختصاص داده است ...

واژه‌ها و ترکیبات کلیدی: قصیده، تغزلات قصیده، توصیف طبیعت، مدح و هجا، حکمت و فلسفه.

## **A Survey in Development of Ode During the 7<sup>th</sup> and 8<sup>th</sup> Century Hejira in the Persian Literature**

**Seyed Ahmad Kazerooni**

*Department of Persian Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran*

### **Abstract**

*Ode, is the first kind of Persian poetry that emerged after the arrival of Islam in Iran, and it lasted for a period of 1000 years since then. It is meant to eulogize the commendable; it is used by the poet to exalt and admire a certain person. Eulogy has been the first theme used in ode. The reason is that most of the Persian poets have turned to panegyric odes from the third and fourth century hajira until the 7<sup>th</sup> century. Due to this reason, the orientalist have paid special attention to the Persian literature. For instance, Edward Brown has paid special attention to ode by using the theme of eulogy and exaltation, then he referred to other meanings used in ode. Ode has been developed during the period ranging from the 7<sup>th</sup> to the 8<sup>th</sup> century hajira. It was during this period that the Persian poetry had reached its climax.*

**Key Words:** *Ode, Eulogy, philosophy, lampoon, panegyric*

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»  
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

مقدمه

قصیده: معانی و سیر تحول آن

علی اکبر دهخدا در لغت نامه خود درباره قصیده نوشته است که: قصیده شعری است که شمار ابیات آن از هفت و گویند از ده تجاوز کند (اقرب الموارد)، چون ابیات مکرر شد و از ۱۵ و ۱۶ درگذشت آن را قصیده خوانند و هر چه از آن کمتر بود آن را قطعه گویند و در قصاید پارسی لازم است که بیت مطلع مصرع باشد یعنی قافیت هر دو مصرع در حروف و حرکات یکی باشند و آلا آن را قطعه خوانند، هر چند از ۲۰ بیت بگذرد، (المعجم فی معاییر اشعارالعجم به تصحیح مدرس رضوی: ۱۴۵)

«بیت القصیده» آن است که شاعر را معنی ای در خاطر آید و آن را نظم کند و بنای قصیده را بر آن نهد و ممکن باشد که در قصیده بهتر از آن بیت بسیار افتد و عامه شعرا بیت القصیده آن را خوانند که بهترین ابیات قصیده بوده (همان: ۳۱۳).

خسرو فرشیدورد در کتاب «درباره ادبیات و نقد ادبی - ج اول» گفته است: قصیده «بیش از ۱۸ بیت دارد و قافیه مصرع های اول و دوم یکسان است و قالب های دیگر شعر فارسی مانند غزل، ترجیع بند و قطعه از آن منشعب شده اند.» (همان: ۱۴۱).

قصیده «فعلی است به معنی مفعول و های آن های تخصیص اسم است، پس قصیده یعنی قصد کرده شده و مقصود خاص یعنی شعری که در آن قصد خاصی باشد و آن قصد در اصل مدح است، قصد در عربی به معنی توجه کردن و روی آوردن به کسی یا چیزی است و این توجه و قصد در قصیده روی آوردن شاعر به ممدوح و مدح اوست ...» (شمیسا، ۱۳۶۳: ۲۶۷).

«تای آخر قصیده علامت وحدت است ...» (همایی - فنون بلاغت و صناعات ادبی - ۱۳۵۴: ۱۰۵).

قصیده نخستین گونه شعر فارسی است که پس از اسلام به تقلید از ادب عرب در ادب فارسی به وجود آمد.

قصیده در واقع مقصود خاصی است که بر مدح ممدوح دلالت کند و منظوم و مقفی باشد یعنی شاعر بر اثر توجه به شخصی معلوم، وی را مورد تمجید و ستایش قرار دهد.

مدیحه سرایی در ادب فارسی (بیشتر در قالب قصیده) از آغاز به پیروی از شاعران عرب نیز متداول گردید. شاعران ستایشگر در این دوره (از آغاز ادب فارسی تا دوره سلجوقی) هر کدام بنا به موقعیت خود و در ازای خوش خدمتی و مداحی پیوسته دارای مستمری و پاداشی درخور توجه بوده اند تا بتوانند بدان وسیله وظایف خود را در قالب قصیده و در برابر ستایش های اغراق آمیز سلطان به سرحد کمال برسانند. این شاعران همیشه در سفر و حضر، ملتزم رکاب شاهان و امیران و جنگاوران بودند تا با ترسیم صحنه های اغراق آمیز بر جلوه جنگاوری ها و فتوحات شاهان بیفزایند.

شاعران این دوره که از شادخوارترین شاعران دوره های ادب فارسی به شمار می روند، علاوه بر دریافت صله های گران بها از دست سلاطین و شاهزادگان از کرامت ها و انعام وزیران و بزرگان و درباریان هم بهره مند می شدند.

شمس الدین محمد بن قیس رازی در تعریف قصیده و مضامین متناسب آن نوشته است: «قصیده فعلی است به معنی مفعول، یعنی مقصود شاعر ایراد معانی گوناگون و اوصاف متفرق از مدح و هجا و شکر و شکایت و غیر آن است.» (همان: ۱۵۱).

بدین گونه، مدح را نخستین مضمون رایج در قصیده شمرده است، روشن ترین دلیل، دیوان بسیاری از شاعران فارسی زبان است که از سده سوم و چهارم به بعد، به خصوص تا سده هفتم هجری قسمت عمده دیوانشان را قصاید مدحیه تشکیل داده است. بدین سبب

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»  
«միջազգային արևելագիտական գիտաժողով»  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

خاورشناسانی هم که در باب آثار ادب فارسی مطالعه کرده‌اند بدین نکته توجه کرده‌اند. مثلاً «ادوارد براون» نخستین مضمونی که در زبان فارسی برای قصیده شناخته، مدح است. پس از آن به دیگر معانی که در قصاید آورده‌اند، اشاره کرده است. (رک: A (literary History of Persia vol, ۲, p, ۴۴).

در «فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان» در زیر قصیده نوشته است: نوعی شعر فارسی است که معمولاً در مدح کسی است ... (رک: Dictionary of world literary terms. P. ۳۳۳)

از این رو بعضی «ادبیات فارسی را به غیر از آثار حکمی و عرفانی، ادبیات درباری نام نهاده‌اند و شعر درباری در ادب فارسی، خود میثقی را به وجود آورده است.» (صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۷: ۴۸).

به هر حال با آن که خوش‌آمدگویی‌های فرخی سیستمی امروز مقبول نیست و اخلاق جامعه چنین کاری را نمی‌پسندد ولی زیبایی بیان و قدرت شاعری و استواری کلام فرخی را نمی‌توان منکر شد و این نکته بیش از تحسین ممدوحان وی یا هماهنگی با وی مورد نظر است، به‌ویژه که در این مدایح، تغزل‌های دلکش و اوصاف زیبا فراوان می‌توان یافت که از این شائبه نیز بری است و پس از گذشت سده‌ها در دل ما اثر می‌کند و سبب شور و نشاط می‌شود.

یکی از ممیزات فرخی آن است که یک موضوع را به قدری خوب بیان می‌کند که منظره اصلی آن را در نظر مجسم می‌سازد ... «او در واقع‌نگاری و داستان‌سرایی ید طولایی دارد، اگرچه اصل این صنعت در شعرای قبل از او نیز وجود داشت، ولی امتیازی که او دارد این است که صدها وقایع مختلف را در نهایت بی‌تکلفی و با طرزی سلیس و روان به نظم کشیده و راه را برای آیندگان کاملاً باز و صاف کرده است. او اکثر غزوات محمود را به نظم کشیده و مانند یک مورخ، تمام وقایع و پیش‌آمدها را از کلی و جزئی خاطر نشان کرده است.» (شبل‌ی نعمانی، ترجمه محمدتقی فخر داعی: ۶۱).

«آربری» درباره توصیف «ابر» فرخی نوشته است: «تصویر منظوم او از یک توفان ناگهانی - که در مقدمه قصیده معروف در مدح محمود سروده است - بی‌نظیر به‌شمار می‌آید.» (به نقل از حسینی کازرونی و همکار، همان: ۱۷۱).

منظره‌نگاری‌های فرخی در عین سادگی، یادآور اعتراضی است که ارسطو به عقیده افلاطون می‌کرد. «افلاطون، شعر را تقلیدی عبث و بیهوده از طبیعت می‌پنداشت و در این تقلید آفریننده شاعر را در نظر نمی‌گرفت که می‌تواند اجزای مشهودات را از جهان خارج بگیرد و به قوه تألیف، چیزی بدیع به وجود آورد.» (النقدالادبی: ۳۷).

با جستجو در قالب‌های شعری باقی مانده از سده‌های نخستین، قصیده قالب متداول و غالب شعر فارسی است که از سده چهارم هجری به یادگار مانده است.

شاعران این عهد از جمله رودکی سمرقندی به‌ویژه عنصری بلخی (تحت تأثیر ابوتام و منتبّی) این نوع ادبی را از شاعران عرب تقلید کردند اما امیر معزی و دیگران مفاهیم و مضامین شاعران پیش از خود را مورد توجه قرار دادند.

قصاید منوچهری دامغانی نیز از جهت معنی و مضمون و کاربرد تشبیه و استعاره و وصف و بیان مراسم و عادات و آداب عرب، مثلاً توصیف کعبه، وصف شتر، بیابان، اسب، ماه و ستاره، اطلال و دمن، هجران و فراق معشوق، شراب‌خواری و شادنوشی و ... نمایانگر تقلیدگرایی صرف از شاعران عرب است.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»  
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

اینک مطلع یکی از قصاید وی:

غرابا مزن بیشتر زین نعيقا      که مهجور کردی مرا زین عشيقا

ابونواس اهوازی، از ایرانیان عرب‌زبانی بود که در قصاید عربی نوآوری کرد و توصیف شراب را در تغزلات قصاید، جانشین اطلال و دمن کرد، هرچند که در شعر رودکی هم این دخل و تصرف و ابتکار مشاهده می‌شود:

مادر می را بکرد باید قربان      بیچۀ او را گرفت و کرد به زندان

در دوران ۳۰۰ ساله ادب فارسی (از آغاز سده چهارم تا پایان سده ششم هجری) قصیده از رواج کامل برخوردار بود و به تقریب به مدت ۱۵۰ سال (از سده پنجم تا نیمه نخستین سده ششم هجری) بالاترین میزان نوع شعر را در ادب فارسی به خود اختصاص داده بود.

در سده ششم هجری بر اثر تغییرات در مسائل سیاسی و حکومتی، مثل روی کار آمدن سلجوقیان و تعویض و انتقال مرکز حکومت از خراسان به عراق عجم و عوامل اجتماعی دیگری از قبیل گرایش به تصوف و گوشه‌گیری و انزوا و یا مهاجرت‌های پیاپی بر اثر اتفاقات و پیشامدهای روزگار، تحولات ادبی در طرز و سبک بیان شاعران به وجود می‌آید. در این شیوه گفتار تغزل در قصاید هنوز باقی می‌ماند اما در مدح ممدوح کاسته و رو به نقصان می‌گذارد و سرانجام از رونق باز می‌ایستد و از قافله شعر باز می‌ماند و غزل جای آن را می‌گیرد.

ابیات قصاید فارسی از آغاز با یک دیگر از نوعی وحدت موضوع برخوردار بوده است اما از سده‌های بعد به‌ویژه از عهد تیموری و صفوی، وحدت موضوع در قصیده رو به نقصان می‌گذارد تا آنجا که در قصاید سبک هندی حتی در شعر عرفی شیرازی قصیده‌گویی در سبک هندی رو به افول می‌گذارد.

از سوی دیگر، مدح ممدوح که در قصاید دوران اولیه ادب فارسی، موضوعی رایج و متداول بود جاییش را به توصیف و روایت و موعظه و اندرز داد.

از دیگر ویژگی‌های ظاهری قصاید سده‌های چهارم و پنجم هجری، زبان حماسی و ردیف‌های ساده است، در حالی که در مرور زمان، درصد کلمات عربی در قصاید رو به افزونی می‌گذارد و هم‌زمان با افول قصیده، غزل رو به رونق می‌گذارد و قصیده‌سرایان به تفتن به غزل‌گویی می‌پردازند و بنا به انگیزه، مدح را در قلمرو غزل وارد می‌کنند تا در سده هفتم، غزل جای قصیده را فرا می‌گیرد و تسلط آن بر قصیده به اثبات می‌رسد.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»  
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

سعدی شاعر پرآوازهٔ ادب فارسی با نگرشی خاص، ساخت سنتی قصیده را تغییر می‌دهد و شیواترین قصاید را با ابتکاری نو به جامعهٔ ادب فارسی عرضه می‌دارد. یکی از ممیزات قصاید فارسی بر عربی، تجدید مطلع است که برخی از شاعران فارسی در این شیوه به تفنن پرداخته‌اند، از جمله این شاعران خاقانی شروانی است که بارها در قصاید سنگین خود به تجدید مطلع پرداخته است. محتوای قصاید سنتی در اصل، ستایش و نکوهش و مفاخره و در فرع مضامین دینی، اخلاقی، حکمی، فلسفی و نظایر آن‌هاست که در طرز و شیوهٔ حماسی سروده شده است.

قصاید فرخی سیستانی، عنصری بلخی و انوری ابیوردی در مدح و ستایشگری، منوچهری دامغانی و خاقانی شروانی در توصیف طبیعت، کسایی مروزی و ناصر خسرو در حکمت و فلسفه و مذهب و مسعود سعد در حبسیه از امتهات قصاید در سبک خراسانی به‌شمار می‌رود.

**حماسه که نوعی ادب آریایی است** در سدهٔ چهارم در قالب مثنوی و به گونهٔ راستین در شعر فارسی، خودنمایی کرده است اما اعراب سامی که فاقد حماسهٔ ملی مانند ایللیاد و ادیسه هومر، شاه‌نامهٔ فردوسی و مهابهاراتای هندی بودند لذا مفاخرات و رجزخوانی‌های خود را در قالب قصیده که خود مبتکر آن بودند می‌سرودند و از خود باقی گذاشتند. بدیهی است که حماسه‌های بلند راستین در قالب مثنوی و حماسه‌های دروغین همچون اظهار مفاخره و رجزخوانی‌ها در قالب قصیده که اصیل‌ترین شعر عرب است ارائه و آشکار شده است.

فارسی‌زبانان هرچند که قصیده و نوع دیگر آن را یعنی مسقط از اعراب گرفتند اما در مقابل، اعراب نیز قالب‌های دیگر شعری را به‌ویژه ترانه و رباعی و مثنوی و شاید گونه‌های دیگر شعر را از ایرانیان آموختند.

**قصاید فارسی در سبک خراسانی** معمولاً با تغزل یا تشبیب و نسیب که در بارهٔ زیبایی‌های طبیعت و در ستایش معشوق دنیوی و مجالس بزم و شادکامی‌ها که درواقع مقدمه‌ای است برای ستایش ممدوح، با تحمیدیه‌ای آغاز، و با شرح جزئیات مبارزات و مفاخرات ممدوح و شریطه و دعای تأبید و در نهایت ذکر تخلص سراینده پایان می‌پذیرد.

نوع دیگر قصیده که فاقد مقدمه‌ای بدین‌گونه باشد و از آغاز به مدح ممدوح بپردازد **مقتضب** (محدود) گویند. قصیدهٔ شمشیریٔ عنصری با مطلع زیر که در ستایش شمشیر سلطان محمود غزنوی است از این‌گونه است:

چنین نماید شمشیر خسروان آثار      چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

بیتی از دعای تأبیدیه (وجه تسمیه شریطه) از عنصری:

تا جهان باقی بود بادت بقا تا علم را      پایه بغزایی و کار ملک را سامان کنی

دعای تأبیدیه دیگری همراه با شریطه از ناصر خسرو قبادیانی:

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»  
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

تا عاشقان به شعر بتان را صفت کنند      گه ماه سروقامت و گه سرو مشک خال  
جاوید باد ملک خداوند روزگار      در نور او همیشه دل خواجه چون نوال

غالباً در قصاید مقتضب، جنبه‌های حماسی قوی‌تر از قصاید تغزل داراست. تعداد ابیات قصیده‌های باقی مانده در ادب فارسی معمولاً از ۱۴ بیت شروع و تا ۱۶۰ بیت و بالاتر ادامه داشته است، نخستین بیت آن (مطلع) مصرع و بقیه ابیات فقط مصرع‌های دوم مصرع‌اند، کاربرد قالب قصیده به گونه‌ای که نوشته شد برای ذکر مضامین حماسی است اما مضامینی اغراق آمیز و دروغین که حائز هیچ‌یک از اوصاف حماسی راستین، اساطیری یا تاریخی درخور توجه نباشند فاقد راز و رمز و جنبه‌های ملی قابل اعتناست. خلاصه این که قصاید غیرمقتضب دارای مطلع و مقدمه تغزلی گریز به مدح (رهایی)، ممدوح (تنه اصلی قصیده)، وجه تسمیه شریطه یعنی دعای تأبیدیه (مقطع پایانی) است.

از سده ششم هجری به بعد با روی آوردن شاعران به غزل‌پردازی و جدا کردن تغزل از تنه قصیده و استقلال بخشیدن بدان گرایش به غزل رو به فزونی گذاشت، در نتیجه قصیده به علل تاریخی رو به ضعف و فترت گذاشت و غنائیات و داستان‌پردازی‌ها جانشین بلافصل آن گردید، زیرا در این نوع شعرها دیگر از محمودیان و مسعودیان (غزنوی) صله‌پرداز خبری به گوش نمی‌رسید تا شادکامی‌های دنیاپردازان را فراهم نماید. چنان که ظهیر فاریابی هم در قصیده تعریض آمیز (به نظامی) از دگرذیسی‌های روزگار و دل ناشادش چنین ناله سر داده است:

مرا ز دست هنرهای خویشتن فریاد      که هر یکی به دگرگونه داردم ناشاد  
مرا خود از هنر خویش هیچ روزی نیست      خوشا فسانه شیرین و قصه فرهاد

در شعر شاعران این دوره (سده ششم هجری به بعد) به‌ویژه با تهاجم مغولان و به دلایل سیاسی و اجتماعی و معیشتی پیش آمده، انتقادات تهاجمی در قصیده هر دم افزون‌تر تا این که شکوه قصیده در سبک خراسانی رو به افول می‌گذارد و در آستانه احتضار دردناکش فرزند ۲۰۰ ساله در سر پرورده‌اش (غزل)، جانشین بلافصلش می‌شود و با تغییر نامش از تغزل به غزل، سلطان بلامناع شعر فارسی می‌گردد تا آنجا که در اثر رأفت و عطوفت هنوز هم در قلمرو ملوک الطوائفی شعر فارسی به فرمان‌روایی ۱۰۰۰ ساله‌اش ادامه می‌دهد. و شاید در آستان یک هزار سالگی‌اش به اجبار یا به اختیار، هم‌چنان حکمران مطلق‌العنان انواع شعر فارسی باشد.

لازم به توضیح است که نوعی قصیده منشور که نوعی تحلیل شعری است در متون فنی فارسی وجود دارد که لحن و موضوع قصاید سنتی و شرایط ساختمانی قصیده را از جمله توصیف ممدوح و شریطه را دربر دارد.  
ملک‌الشعرا بهار «در سبک‌شناسی، استفاده از مضامین شعری را در نثر، تحلیل شعری خوانده است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۷۸).



کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»  
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

در اینجا نمونه‌ای از این نوع نثر را از کتاب راحة الصدور و آية السرور ذکر می‌نماید:

«تخت داری که تاج ملک شاه و سنجر بدو یادگار ماند و شهر یاری که نام او ناموس قیصره روم بشکست ... جهان داری که آبروی جهان از شمشیر آبدار اوست و وقار کوه و قرار زمین از دل و دست شه شکار اوست ... اگر ستاره روشنی نماید از عکس روی اوست و اگر ماه مشکلی گشاید از جام خاطر جهان نمای اوست ... از سعادت ایام اوست که مشتری صاحب‌قرانی پیشه دارد و از لطافت طبع خود کام اوست که زهره تصنیف اغانی اندیشه دارد ... به زخم تیغ آبدار، فتنه از روی روزگار بستردی و به نوک نیزه سنان گذار، آفت عصیان از جهان برداشتی ... ز محنت به سان اژدها و از گرد سوارانت، زمین با آسمان یکسان و از نیزه غلامان، هوا مقابل نی‌استان، فغان و بانگ کوس، غلغل در صحن زمین فکنده و خروش نای رویین بر طاق سپهر رسیده و از خون فرعونان، دریا و جیحون براندی و چون موسی عمران، خصمان را در دریا بماندی، به تیغ تیز آن کردی که حیدر در صفین و رستم در توران نکرد ...» (حسن خطیبی، ۲۶۸).

قصیده یکی از کهن‌ترین نمونه‌ها و از قدیم‌ترین انواع قالب‌های شعر فارسی است که بیش از یک هزار ساله از تاریخ پیدایش آن گذشته است.

#### ۱- زبان قصیده

زبان قصیده در سبک خراسانی از نوعی صلابت و استواری برخوردار است اما با گذشت زمان از فخامت آن کاسته شد و از سده ششم هجری به وسیله شاعرانی همچون انوری شیوه نرم و لطیف در پیش گرفت. خلاقیت در قصیده در آغاز با ناصر خسرو، شاعر عقیده‌گرای شیعه اسماعیلی بود، انوری با زبانی نرم و لطیف آن را دگرگون ساخت، خاقانی با ترکیباتی تازه آن را تحول بخشید و سعدی آن را متعالی ساخت و سهل و ممتنع نمود، محتشم کاشانی با صبغه دینی آن را به مذاق شیعی درآورد و بهار پس از گذشت ۷۰۰ سال از حکومت بلامناع سعدی بر قصیده آن را جلوه‌ای تازه و نو بخشید.

خسرو فرشیدورد درباره مضامین قصیده که یکی از بارورترین و کارآمدترین شعر فارسی است گفته است: «که به هیچ وجه، قصیده اختصاص به مدح و ستایش و تملق ندارد و بسیاری قصیده‌سرایان آزاده‌ای مانند ناصر خسرو و پروین اعتصامی که لب به تملق نگشوده‌اند و فراوانند قصایدی که درباره ستایش آزادی و انسانیت و اخلاقند.» (همان، ۱۳۶۳: ۱۴۳).

#### ۲- اقسام قصیده و ممیزات آن

قصاید فارسی را می‌توان به اقسامی به شرح زیر تقسیم کرد:

- ۱- قصاید ستایشی (مدحی)، ۲- زندان سروده‌ها (حبسیه‌ها)، ۳- اخلاقی و اجتماعی و انتقادی، ۴- دینی و مذهبی، ۵- اجتماعی و سیاسی، ۶- وطنی و آزادی‌خواهی، ۷- رثایی.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասնի Շիրազիի»  
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

۱- **قصاید ستایشی (مدحی)** که به دو نوع مقدمه دار یا تغزلی و مقتضب یا بی مقدمه تقسیم می شود. یکی از بهترین قصیده سرایان تغزلی، فرخی سیستانی است اما در برابر وی، انوری ابیوردی از اولویتی ویژه در زمینه قصاید بدون مقدمه (مقتضب) برخوردار است.  
۲- **زندان نامه ها** (حبسیه ها) که از بهترین نمونه های شعری در ادب فارسی به شمار می رود. حبسیه های مسعود سعد، خاقانی، انوری و ملک الشعرا بهار از معروفیت خاصی برخوردارند.

۳- **قصاید اخلاقی و اجتماعی** - این نوع قصاید، سرشار از جنبه های هنری و اخلاقی و اجتماعی بوده که از عالی ترین نمونه های بازمانده از این گونه شعری، قصاید ناصر خسرو قبادیانی بلخی (شاعر سده پنجم) است، وی سوی و سمت قصیده را از دروغ پردازی های ستایشی به اخلاقیات و دین و مذهب سوق داد، ولی بی هیچ تردید، بزرگ ترین قصیده سرای اخلاقی ایران، سعدی شیرازی است که با لطافت و مهارت خاصی، نکات ارزنده اخلاقی را که لبریز از عواطف انسانی است در مقدمه قصاید مدحی خود قرار داد و در این طرز استاد بی همتای قصیده در ادب فارسی گردید:

«تن آدمی شریف است به جان آدمیت      نه همین لباس زیباست نشان آدمیت»

۴- **قصیده های دینی و مذهبی** - شاعران عقیده گرایی همچون کسایی مروزی، ناصر خسرو، قوامی رازی، خاقانی، محتشم کاشانی، صغیر اصفهانی و ... زبردستی و توانمندی خود را در این زمینه به صراحت بروز داده که سروده هایشان گویای این مدعاست. در این میان، کسایی و ناصر خسرو در تبلیغ مذهب شیعه اسماعیلی، قوامی رازی، شاعر شیعه گرای متقدم، خاقانی در تسنن گرایی، محتشم کاشانی و صغیر اصفهانی (شیعه گرای ۱۲ امامی) از شهرت عام و خاص برخوردارند.

۵- **قصاید اجتماعی و سیاسی** - نخستین شاعر سیاست زده ایران در ادب کلاسیک و سبک خراسانی، ناصر خسرو قبادیانی است که در این زمینه از تقدّم فضل بهره مند است.

در ادب معاصر، ادیب الممالک فراهانی و ملک الشعرا بهار در این نوع شعر از مهارت و قدرت خاصی برخوردارند که در این میان می توان محمدتقی بهار را بزرگ ترین قصیده سرای اجتماعی ایران در طول تاریخ زبان فارسی به شمار آورد.

۶- **اشعار وطنی و آزادی خواهی** - شاعران آزادی خواه عصر مشروطیت از جمله فرخی یزدی، میرزاده عشقی، ابوالقاسم لاهوتی، عارف قزوینی، ملک الشعرا بهار و چند تن دیگر توانسته اند گوی سبقت را از دیگران ربوده و نام خود را در ادبیات مشروطه جاودان سازند که البته در میان جماعت شاعران این دوره می توان بهار را که «دماوندیه» اش شاهکار شعر فارسی است، معروف ترین وطن سرای تاریخ مشروطه محسوب داشت.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասադի Շիրազիի»  
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

۷- **قصیده‌های رثایی** - این گونه قصاید که یکی از اقسام قصیده‌های ستایشی محسوب می‌شود از سده‌های اولیه سبک خراسانی در ادب فارسی معمول و رایج بوده است. این نوع اشعار در رثای سلاطین و پادشاهان و درباریان است مانند قصیده فرخی سستانی در رثای سلطان محمود غزنوی و مرثیه‌های دیگر درباره پیشوایان جامعه و دیگر طبقات مردم.

یکی از **ممیزات عمده سده چهارم و نیمه نخست سده پنجم**، کثرت شارعان قصیده‌گوی در ادب فارسی این دوره است. گرایش شاعران ستایشگر به مداحی و قصیده‌سرایی، نتیجه تحریض و تشویق شاهان و امیران و وزیران عهد سامانی و غزنوی و سلجوقی و پرداخت جایزه‌ها و صلوات گران‌بها به آنان بوده است.

برخی از این سلاطین مانند نصر بن احمد سامانی، سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، امیر ابوالمظفر چغانی، ابن عمید، صاحب بن عباد، عتبی، جبهانی، ابوالفضل بلعمی، ابوعلی بلعمی و ... خود مشوق و یا نویسنده و شاعر بوده‌اند و از توجه به جماعت ادیبان هرگز غافل نبوده‌اند. «غیر از بخارا که مهم‌ترین مرکز ادبی ایران در قرن چهارم بود مراکز مهم دیگری مانند سیستان، غزنین، گرگان، چغانیان، نیشابور، ری و سمرقند وجود داشت و در مراکز ادبی مشرق رونق شعر و نثر فارسی بیش از سایر مراکز بوده است و بر روی هم در مراکز غربی ایران تا اوایل قرن پنجم، شعر و نثر فارسی رونق و رواجی چنان‌که باید نداشت ...» (صفا، ۱۳۳۸ - ج اول - ۳۵۸).

شاهان سامانی و غزنوی به سبب ثروت سرشاری که از محل عواید کشوری متصرفات خود به دست می‌آوردند، شاعران و مداحان را از این تمولات بی‌نصیب نمی‌ساختند لذا جماعت شعری پیشگان برای کسب درآمد بیشتر، تملقات این بی‌هنران صله‌پرداز را افزون می‌کردند، شاید این صله‌پردازان برای کسب نام و بقای خود این راه و رسم را از خلیفگان بغداد آموخته باشند تا آنجا که شاعران دربار سامانی مانند رودکی سمرقندی و دقیقی توسی و در دربار سلطان محمود و امیرمسعود غزنوی شاعرانی مانند فرخی سیستانی و منوچهری دامغانی و عنصری بلخی با استفاده از شیوه حماسی گذشته در قالب قصیده، ممدوحان خود را جاودانه می‌ساختند. رودکی نخستین شاعری است که به سرودن قصایدی کامل در ادب فارسی پرداخت، قصاید وی دارای مقدمه‌ای مشتمل بر تشبیب و مدح و دعا بوده و اصول قصیده‌سرایی را به‌طور مطلوب رعایت کرده است، وی در این فن استاد شاعران بعد از خود محسوب می‌شود.

**اندرزگویی و موعظه و نصیحت از آغاز سده چهارم در شعر فارسی** رایج بود و کسای مروزی، نخستین شاعری است که به سرودن قصاید اخلاقی گرایش داشت و شاعر بزرگ پس از وی که در تکامل این شیوه تلاش فراوان کرد و قصاید معروفی را در این طرز از خود باقی گذاشت ناصر خسرو قبادیانی، شاعر مشهور عصر سلجوقی است.

از سوی دیگر قصاید رغبت‌برانگیزی که دربردارنده خوش‌گذرانی‌ها و توصیف مناظر و مرایا و عناصر طبیعت است در شعر شاعران این دوره همانند رودکی سمرقندی و منجیک ترمذی و فرخی سیستانی از بسامد بالایی برخوردار است.

کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»  
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

فرخی سیستانی (شاعر بزرگ اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری) از شاعران بزرگ تاریخ ادب فارسی است که «شعر خوش‌گفتی و چنگ‌تر زدی و خدمت‌دهقانی کردی از دهاقین سیستانی...» (نظامی عروضی: ۳۶)، وی در آغاز ستایشگر دربار چغانیان و پس از آن از مداحان سلطان محمود غزنوی گردید. «فرخی یکی از بهترین شاعران قصیده‌سرای ایران است. سخنان وی در میان قصیده‌سرایان به سادگی و روانی و استحکام و متانت ممتاز است، وی در استفاده از افکار و احساسات عادی و بیان آن‌ها به زبان ساده روشن و روان چندان مهارت به کار برده که از این حیث، گاه درست به پایه سعدي، شاعر بزرگ دو قرن و نیم بعد از خود می‌رسد، یعنی همان سادگی و لطف ذوق و رقت احساسات و شیرینی بیان را که سعدي در میان غزل‌سرایان دارد، فرخی در میان قصیده‌گویان عهد خود داراست چنان‌که گفته‌اند سخن سهل ممتنع در عربی خاصّ ابوفراس الحمدانی (۳۵۷-۳۲۰) و در پارسی، خاصّ فرخی بود.» (صفا، ۱۳۳۸: ۵۳۹).

فرخی سیستانی، شاعری است مدیحه‌گوی و قصیده‌پرداز، دوره‌ای که او می‌زیسته، قصیده از رایج‌ترین انواع شعر بود و پس از آن عهد نیز مدت‌ها به همین حال بماند.

وی «یکی از بهترین قصیده‌سرایان ایران است که اشعارش در میان قصیده‌سرایان به سادگی و روانی و استحکام و متانت ممتاز است.» (همان، ۱۶۵).

البته شاعران به غیر از مدح، معانی دیگری را هم در قصیده آورده‌اند، ولی فرخی و کسانی مانند او این شعر را به‌خصوص به کار ستایش ممدوحان گرفته‌اند. «فرخی اشعاری به صورت‌های دیگر نیز سروده و به خوبی از عهده برآمده است، اما این اشعار دربرابر ۲۱۴ قصیده مدحیه او اندک است.» (همان: ۱۶۷).

این نکته را هم باید افزود که بین قصیده‌ها و دیگر انواع شعر فرخی وجه اشتراکی است و آن ستایش ممدوحی است که قصیده یا ترجیع‌بند به نام اوست و از نظر مضمون می‌توان این نوع اشعار را تقریباً در یک ردیف شمرد، البته تغزلات و اوصاف فرخی که آن‌ها غالباً چاشنی اشعار مدیحه‌آمیز اوست موضوع بحثی دیگر است.

منجیک ترمذی (شاعر بزرگ نیمه دوم سده چهارم هجری) شاعر توانمند دربار چغانیان و ستایشگر امیران صفاری و غزنوی دارای قصایدی شیوا و ستایش‌انگیز در مدح امیران و شاه‌زادگان سلسله‌های مزبور بوده است؛ وی دارای «شعری غریب و الفاظی خوب و معانی بکر و عباراتی بلیغ و استعاراتی نادر» بوده است. (لیب‌الالباب، ج ۲: ۱۳)

کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»  
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

ای خوب‌تر ز پیکر دیبای ارمنی  
آنجا که موی تو همه برزن به زیر مشک  
اندر فرات غرقم تا دیده با من است  
ور انگبین لبی سخن تلخ مر چراست؟  
منگر به ماه نورش تیره شود ز رشک  
خرم بهار خواند عاشق تو را که تو  
ما را جگر به تیر فراق تو خسته گشت

ای پاک‌تر ز قطره باران بهمنی  
و آنجا که روی تو همه کشور به روشنی  
واندر بهار حُسنم تا تو بر منی  
ور یاسمین بری تو به دل چون که آهنی  
مگذر به باغ سرو سهی پاک بشکنی  
لاله‌رخ و بنفشه‌خط و یاسمن تنی  
ای صبر بر فراق بتان نیک جوشنی

همان: ۴۲۵

### ۳- واژگان قصیده، مضامین و موضوعات آن

گستره‌ی واژه‌های متداول در قصیده‌ی فارسی بیش از غزل و مثنوی و رباعی است، زیرا غزل دربرابر ورود و پذیرش واژه‌های جدید و عامیانه کمتر روی خوش نشان داده است، فقط اصطلاحات و واژه‌هایی که شاعران متقدم کلاسیک ایران همچون سعدی و حافظ و امثال آنان به کار برده‌اند در بعضی از اشعار غزل‌سرایان بعد راه پیدا کرده است.

در دوره‌ی معاصر تعداد محدودی از شاعران مانند شهریار و لاهوتی توانسته‌اند تعابیر رایج عصرشان از جمله تعبیرات سیاسی و ژورنالیستی را در غزل‌سروده‌های خود به کار برند و توفیقی حاصل کنند، در عین حال قالب‌های مثنوی و اشعار آزاد و غیرکلاسیکی که امروز به وجود آمده‌اند بیش از قالب‌های شعری متقدمین توانایی پذیرش واژه‌ها و اصطلاحات تازه را دارند. «گزینش الفاظ با همه‌ی اهمیتی که برای شعر و شاعر دارد تابع هیچ ضابطه و قاعده‌ی معینی نیست و تنها ذوق و استعداد زیبا‌گزین شاعر است که از میان دستگاه گسترده و پیچیده‌ی واژگان زبان و از دریای بیکران الفاظ آن را که بهتر و مناسب‌تر و تراش‌خورده‌تر است انتخاب می‌کند.» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۱۱۵).

انوری و سعدی و بهار با ذوق و استعداد شگرف خود توانسته‌اند الفاظ عامیانه و واژه‌های بیگانه را چنان در میان تار و پود اشعار خود جای دهند که هیچ‌گونه تنافر و ضعف تألیفی ملحوظ و مشهود نباشد.

ملک‌الشعرا بهار با تسلطی که بر شعر داشته توانسته است واژه‌های کلاسیک و مدرن فارسی و خارجی را مانند: قانون، ترن، استبداد، مجلس، قرطاجنه، عدن، فنیقی، مصر، کمبوجیه، کراسوس، سورن، نجاشی، پرن، افریشتگان، لهاوور و دیگر واژه‌های غیرمناسب شعری در یکی از قصاید معروف خود با مهارت و استادی به کار برد:

آن روز که کمبوجیه افزود به ایران  
آن روز که شاپور به پیش سم شبرنگ  
خون در سر من خوش زند از شعف فخر

فینیقی و قرطاجنه مصر و عدن را  
افکند به زانوی ادب والیرین را  
چون یاد کنم رزم کراسوس و سورن را

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»  
«միջազգային արևելագիտական գիտաժողով»  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

آن روز کجا شد که به یک ناوک و هرز	بنهاد نجاشی ز کف اقلیم یمن را
آن روز که نادر صف افغانی و هندی	بشکافت چو شمشیر سحر عقد پرن را
آن گه به کف آورد به شمشیر مکافات	پیشاور و دهلی و لهماور و دکن را
بی نیروی قانون نرود کار کس از پیش	جز بر سر آهن نتوان برد ترن را
جز مجلس ملی نزند بیخ ستبداد	افریشگان قهر کنند آهرمن را

کاربرد بسیاری از الفاظ و تعبیرات در نثر معمول و متداول است اما در شعر گاهی غیرمعمول و غیررایج، زیرا بعضی از قالب‌های شعری از جمله غزل، نیاز به واژه‌ها و تعبیرات ممتاز و اشرافی دارد و این کار در توان هر شاعر صاحب ذوقی نیست، استعداد شگرف و ذوق سرشار می‌خواهد تا شعر را ممتاز کند و چهره‌اش را جاودانه سازد، شاید در اثر همین ویژگی‌هاست که شعر فارسی با هنجارهای قدرتمند به پیش برود و از آرایه‌های ناپسند مصون و در امان بماند.

در غرب هم پاراناسین‌ها و شاعران کلاسیک اروپا در گزینش واژه‌ها و سواص خاصی داشته‌اند. «راسین» شاعر سده هفدهم فرانسه در آثارش فقط ۸۰۰ واژه گزینش شده را به کار برده است، انتخاب همین الفاظ تراش خورده سبب گردید تا اشعارش از شیوایی و زیبایی خاصی برخوردار باشد.

«شعر پاراناسین‌ها بر اثر دقتی که در انتخاب قالب و الفاظ داشته‌اند مانند مرمری صاف و بی‌نقص و در عین حال محکم است.» (رضا سیدحسینی، ۱۳۴۲: ۲۰۱).

در این گونه شعرها تنها به زیبایی توجه می‌شود و به موضوع و معانی شعر اهمیت داده نمی‌شود، بنابراین شعر از شور و حال چندانی برخوردار نیست و برخلاف عقیده سورئالیست‌هاست زیرا آنان معتقدند که: «حروف و کلمات خوش‌آهنگ را با زبردستی یا ناشیگری جفت و جور کردن شعر نیست.» (همان: ۳۳۲)

اما نظر ارسطو در شعر به وضع کلام است بدون کاربرد کلمات عامیانه و مبتذل یا پیچیده و نامأنوس و دوری از غرابت و معماگرایی و عدم افراط در مجاز از شرایط آن است: «او معتقد است که به کار بردن مجاز موجب زیبایی شعر است اما زیاده‌روی در استعمال مجازات کلام را شبیه به معما می‌کند و آن را دچار غرابت می‌سازد ... کلام و گفتار باید مخلوطی باشد از کلمات رایج و مجازات تا نه پیچیده و نامأنوس شود و نه مبتذل و نازل و برای این که سخن هم واضح باشد و هم بلند و عالی سه وسیله را پیشنهاد می‌کند: ۱- کوتاه‌سازی (تخفیف) مانند آنگه، هرگه، چه به جای آن‌گاه، هرگاه و چاه، ۲- بلندسازی (تطویل)، ۳- تغییر ... ارسطو معتقد است زیاده‌روی در تبدیل کلمات، سخن را خنده‌انگیز و فکاهی می‌سازد و از زیبایی و فصاحت دورش می‌کند.» (ارسطو، فن شعر: ۸۹ و ۹۰).

کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»  
«միջազգային արևելագիտական գիտաժողով»  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

شاعران سبک هندی از جمله وحشی بافقی بنا بر موقعیت زمانی و ویژگی سبکی تعدادی واژه‌ها و عامیانه‌های فارسی را وارد شعر فارسی کردند، اما مانند پیشوایان ادب فارسی همچون انوری و سعدی نتوانستند از عهده این کار برآیند، لذا وارد کردن واژگان و اصطلاحات قدیم و جدید فارسی در گستره نسبتاً وسیع مختص شاعران بزرگ و متعالی مانند فردوسی، انوری، مولوی، سعدی، بهار، پروین اعتصامی و تنی چند از دیگر شاعران بزرگ ادب فارسی است.

«در شعر معاصر به واسطه تحولات ادبی و اجتماعی بیش از هر دوره‌ای زبان مردم و زبان عامیانه و اصطلاحات سیاسی وارد شعر شده و اشعار دوران مشروطیت به خصوص شاخه طنزآمیز و فکاهی آن پُر است از این‌گونه تعبیرات، اشعار طنزآمیز که یکی از ثمره‌های عالی و درخشان ادبیات معاصر است برخلاف قصیده و غزل که تاب تحمل هرگونه واژه و لغت اعم از عامیانه و فرنگی را دارد و هر لغتی که جایی برای آن در غزل و قصیده و قالب‌های آزاد نباشد می‌تواند در این‌گونه اشعار بیاید و در زوایای آن‌ها پناهگاهی بیابد.» (فرشیدورد، همان: ۱۱۸ و ۱۱۹). بدین‌گونه، قالب قصیده و غزل تقریباً برای بیان همه نوع شعر فارسی از قبیل اخلاق، تعلیم و تربیت، سیاست، عشق و عرفان و امثال آن‌ها آمادگی دارد.

از موضوعات مهم شعر در میانه سده پنجم تا آغاز سده هفتم هجری، مدح، هجو، داستان و قصه و مضامین حکمی و عرفانی و عشقی بوده است.

نظر به این که شعر فارسی دری از آغاز ویژه درباریان بوده و شاعران مستمری خود را از آن طریق به دست می‌آوردند و امرار معاش می‌کردند لذا ستایشگری و اشعار مدحی از قدیم‌ترین موضوعاتی است که در این روزگار معمول بوده است. اغراق و مبالغه در اشعار این دوره که بیشتر در قالب قصیده نمایان گردیده در قصاید شاعرانی از قبیل امیر معزی، انوری، ظهیر فاریابی، مجیر بیلقانی، اثیر اخسیکتی و عمادی به نهایت کمال رسید.

از سده چهارم هجری نیز علاوه بر قصاید مدحی، قصاید انتقادی، هجوی و هزلی هم که از ظرافت‌های طنز و شوخ‌طبعی یا از جنبه‌های تعرض‌آمیز و گاهی رکاکت برخوردار بوده قصاید مفصلی است که در این‌گونه موضوعات در ادب فارسی باقی مانده است. از جمله شاعرانی که در این مفاهیم به سرحد مبالغه رسیده‌اند می‌توان به حکیم جلال (رک: لباب‌الالباب عوفی، ج ۲: ۱۹۸) کوشکی (همان: ۱۷۴) و روحی و لوالجی (همان: ۱۶۵) اشاره کرد.

اما دو شاعر مشهوری که در هجو و هزل گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند و در این‌گونه قصاید به زیباآفرینی و معانی لطیف پرداخته‌اند انوری ابیوردی و سوزنی سمرقندی است. در اینجا لازم به توضیح است که اوضاع اجتماعی و سیاسی در هر دوره و مکانی، زمینه را برای گونه‌ای از اشعار مهیا می‌سازد و در این مهم، اوضاع نابسامان سده ششم (ه.ق.) به‌خصوص سال‌های پایانی این دوره در رواج هجویات و هزلیات مابین شاعران تأثیرات عمده‌ای داشته است.

در برابر هجویه‌ها، اشعار حکمت‌آمیز و وعظ نیز در همین دوره در اشعار شاعرانی همچون کسایی و بعدها در سده پنجم در قصاید ناصر خسرو خودنمایی کرده است.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»  
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

«سنایی بزرگ‌ترین شاعری است که در اوایل قرن ششم و عظمی را در اشعار خود به نهایت کمال و علو مرتبه خود رسانید، وی معانی حکمی و عرفانی مخلوط به اندرز و نصیحت را با عبارات فصیح و خیالات عالی و تعبیرات کم‌نظیر خود همراه کرده و در بسیاری از موارد چنان با بیان شیوا و معجزه‌آسای خود مؤثر ساخته است که کمتر می‌توان قصیده‌ای از این‌گونه قصاید او را خواند و بی‌تأثر به پایان رسانید.» (صفا، ۱۳۳۹، ج ۲، چ سوم: ۳۵۶).

مقام سنایی در این‌گونه قصاید چنان است که خاقانی شروانی با همه ابهت کلام و کبر و غرور و علو مقامی که در قصیده‌سرایی دارد خود را تالی و جانشین سنایی غزنوی دانسته و گفته است:

چون زمان عهد سنایی درنوشت	آسمان چون من سخن گستر بزد
چون به غزنین ساحری شد زیر خاک	خاک شروان ساحری نوتر بزد
بلبلی زین بیضه خاکی گذشت	طوطی نو زین کهن‌منظر بزد
مفلقی فردا گذشت از کشوری	مبدعی فحل از دگر کشور بزد
چون به پایان شد ریاحین گل رسید	چون سرآمد صبح صادق خور بزد
از سیم اقلیم چون رفت آیتی	پنجم اقلیم آیتی دیگر بزد
ماه چون در جیب مغرب برد سر	آفتاب از دامن خاور بزد
جان محمود ار به گوهر باز شد	سلاجق عهد از بهین گوهر بزد
در فلان تاریخ دیدم کز جهان	چون فرو شد بهین اسکندر بزد
یوسف صدیق چون بر بست نطق	از قضا موسی پیغمبر بزد
اول شب بوحنیفه درگذشت	شافعی آخر شب از مادر بزد
گر زمانه آیت شب محو کرد	آیت روز از مهین اختر بزد
تهنیت بادا که در باغ سخن	گر شکوفه فوت شد نو بر بزد

صفا، همان: ۳۵۶ و ۳۵۷

بعضی از شاعران فارسی‌زبان مانند لامعی و برهانی و معزی به تقلید از شاعران دوره جاهلی، مضامین شعری عصر جاهلی از قبیل وصف بیابان و زندگی صحرائشینی را همراه با اقتباسات دیگر در قصاید خود با آب و تاب فراوان ذکر کرده‌اند.

در شعر این دوره بنا به وضع معیشتی و تسلط غلامان ترک بر مسند حکومت و فرمان‌روایی بر ایالت‌ها و ولایت‌های این سرزمین و غلبه عوام و رواج فسق و فجور، غارت و کشتار، دشمنی و ستم‌کاری و نیرنگ و دروغ که موجب از هم پاشیدگی ارکان کشورداری گردیده بود نوعی یأس و حرمان در میان طبقات مردم از جمله شاعران و اهل علم و ادب ایجاد کرده به‌گونه‌ای که این شکوه و شکایت‌ها در اشعار برخی از شاعران این دوره به خوبی نمایان است.



کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»  
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

قصیده زیر از جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی نمونه بارزی است از حوادثی که بر مردم این مملکت گذشته است. اینک ابیاتی از این قصیده:

الفرار ای غافلان زین وحشت آبادالحدار	الفرار ای غافلان زین وحشت آبادالحدار
زین هواهای عفن زین آبهای ناگوار ...	ای عجب دلتان بنگرفت و نشد جانتان ملول
ظلم در وی قهرمان و فتنه در وی پیشکار	مرگ در وی حاکم و آفات در وی پادشاه
کام در وی نادر و صحت در او ناپدید	مستحیل و عدل در وی ناپدید
جهل را در دست تیغ و عقل را در پای خار ...	روز را خفاش دشمن شمع را پروانه خصم
پیل را از پشه صد رنج اینت عدل روزگار	شیر را از مور صد زخم اینت انصاف ای جهان
از پی قتل من و تو چوب و آهن گشته یار	از پی قصد من و تو موش هم دست پلنگ

صفا، همان: ۳۶۷

ظهیرالدین فاریابی هم از عمده قصیده سرایانی است که نابسامانی های روزگار را به وصف کشانیده و گریه را از دل سنگ و فغان و ناله را از سینۀ کوه برآورده است:

در حق او گمان ثبات و بقا خطاست	گیتی که اولش عدم و آخرش فناست
روزی دو مهلتی دهدت گویی آن بقاست	مشکل تر این که گر به مثل دور روزگار
بر هر که بنگری به همین درد مبتلاست	نی نی که در زمانه تو مخصوص نیستی
آتش عدوی آب و زمین دشمن هواست	گردون خلاف عنصر و ظلمت نقیض نور
از کوه ناله بین و میندار که آن صداست ...	از سنگ گریه بین و مگو که آن ترشح است

همان: ۳۶۷

#### نتیجه:

بعضی ادبیات فارسی را به غیر از آثار حکمی و عرفانی، ادبیات درباری نام نهاده اند و شعر درباری در ادب فارسی خود مبحثی ایجاد کرده است.

با جستجو در قالب های شعری باقی مانده از سده های نخستین، قصیده قالب متداول و غالب شعر فارسی است که از سده چهارم هجری به یادگار مانده است.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասադի Շիրազիի»  
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

فارسی‌زبانان هرچند که قصیده و نوع دیگر آن را یعنی مسمط از اعراب گرفتند اما در مقابل، اعراب نیز قالب‌های دیگر شعری را به‌ویژه ترانه و رباعی و مثنوی و شاید گونه‌های دیگر شعر را از ایرانیان آموختند.

قصاید فارسی در سبک خراسانی معمولاً با تغزل یا تشبیب و نسیب که درباره زیبایی‌های طبیعت و در ستایش معشوق دنیوی و مجالس بزم و شادکامی‌ها که در واقع مقدمه‌ای است برای ستایش ممدوح با تمهیدیه‌ای آغاز و با شرح جزئیات مبارزات و مفاخرت ممدوح و شریطه و دعای تأیید و در نهایت ذکر تخلص سراینده پایان می‌پذیرد، نوع دیگر قصیده که فاقد مقدمه‌ای بدین‌گونه باشد و از آغاز به مدح ممدوح بپردازد مقتضب (محدود) گویند.

از سده ششم هجری به بعد با روی آوردن شاعران به غزل‌پردازی و جداکردن تغزل از تنه قصیده و استقلال بخشیدن بدان گرایش به غزل رو به فزونی گذاشت، در نتیجه قصیده به علل تاریخی رو به ضعف و فترت گذاشت و غنائیات و داستان‌پردازی‌ها جانشین بلافصل آن گردید، زیرا در این نوع شعرها دیگر از محمودیان و مسعودیان غزنوی صله‌پرداز خبری به گوش نمی‌رسید تا شادکامی‌های دنیاپردازان را فراهم نمایند.

در سده ششم هجری بر اثر تغییرات در مسائل سیاسی و حکومتی مثل روی کار آمدن سلجوقیان و تعویض انتقال مرکز حکومت از خراسان به عراق عجم و عوامل اجتماعی دیگری از قبیل گرایش به تصوف و گوشه‌نشینی و انزوا و یا مهاجرت‌های پیاپی بر اثر اتفاقات و پیشامدهای روزگار، تحولات ادبی در طرز سبک بیان شاعران به وجود آمد.

در شعر شاعران این دوره (سده ششم ه.ق. به بعد) به‌ویژه با تهاجم مغولان و به دلایل سیاسی و اجتماعی و معیشتی پیش‌آمده، انتقادات تهاجمی در قصیده هر دم افزون‌تر تا این که شکوه قصیده در سبک خراسانی رو به افول گذاشت و در آستانه احتضار دردناکش فرزند ۲۰۰ ساله در سر پرورده‌اش (غزل) جانشین بلافصلش می‌شود و با تغییر نامش از تغزل به غزل سلطان بلامنزاع شعر فارسی می‌گردد تا آنجا که در اثر رأفت و عطوفت هنوز هم در قلمرو ملوک‌الطوایفی شعر فارسی به فرمانروایی یک‌هزارساله‌اش ادامه می‌دهد و هم‌چنان حکمران مطلق‌العنان انواع شعر فارسی می‌باشد.

لازم به توضیح است که نوعی قصیده منثور که نوعی تحلیل شعری است در متون فنی فارسی وجود دارد که لحن و موضوع قصاید سنتی و شرایط ساختمانی قصیده از جمله توصیف ممدوح و شریطه را دربردارد.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی  
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»  
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով  
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

فهرست منابع

- ارسطو (۱۳۵۳)، فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران: ترجمه و نشر کتاب، چ چهارم.  
حسینی کازرونی، سیداحمد و همکار (۱۳۷۸)، شرح حال شاعران ادب فارسی (همراه با ویژگی‌ها)، تهران: ارمغان.  
----- (۱۳۸۱)، برگزیده اشعار چهار شاعر (رودکی، منوچهری، فرخی، کسایی)، تهران: ارمغان.  
----- (۱۳۸۶)، گزیده زندگی‌نامه شاعران بزرگ ایران، تهران: ارمغان، ج دوم.  
خطیبی، حسن (۱۳۶۶)، فن نثر در ادب فارسی، ج اول، تهران: زوار.  
رازی، محمدبن شمس قیس (۱۳۱۵)، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: خاور.  
سیدحسینی، رضا (۱۳۴۲)، مکتب‌های ادبی، تهران: نیل، چ سوم.  
شبللی نعمانی (بی‌تا)، شعرالعجم، ج ۱ تا ۵، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: علمی.  
شمیسا، سیروس (۱۳۶۳)، سیر غزل در شعر فارسی، تهران: فردوس.  
----- (۱۳۷۳)، انواع ادبی، تهران: فردوس، ج دوم.  
صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۸)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، تهران: ابن‌سینا، چ سوم.  
----- (۱۳۳۹)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران: ابن‌سینا، چ سوم.  
عنصری بلخی (۱۳۴۲)، دیوان شعر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: سنایی.  
فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳)، درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.  
ناصرخسرو قبادیانی (۱۳۴۸)، دیوان شعر، به کوشش نصرالله تقوی، تهران: گلشن، چ سوم.  
نظامی عروضی، احمدبن عمر (۱۳۵۵)، چهار مقاله، تصحیح سعید نفیسی، تهران: ابن‌سینا.  
همای، جلال‌الدین (۱۳۵۴)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب.

A literary History of Persia, V, ۲  
Dictionary of world literary terms

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله